



تأویلات القرآن کاشانی

(تحقیق و مطالعه پیرلوری)*

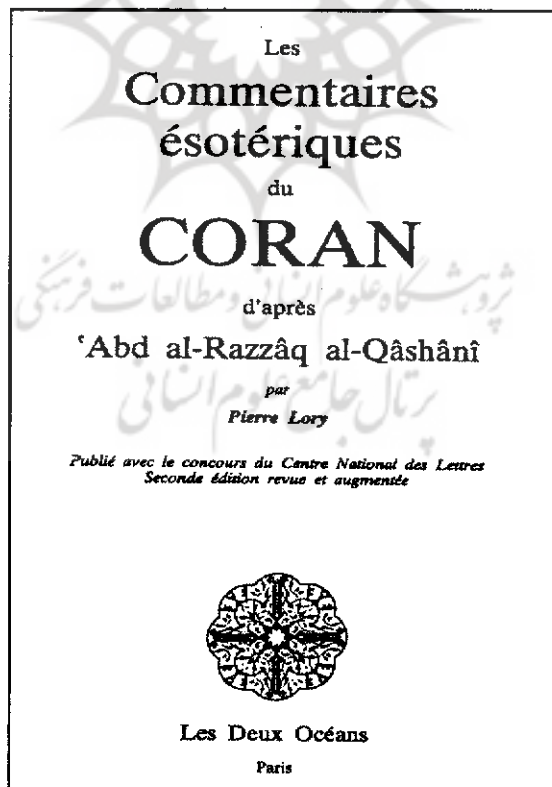
زینب پودینه آقایی

تأویلات القرآن

تأویلات القرآن بی‌تردید گرانسنگ‌ترین اثر کاشانی است. می‌توان به جرأت آن را در میدان تفسیر باطنی قرآن، اثری منحصر به فرد دانست. در این اثر، عبدالرزاق تفسیر قرآن را به شیوه تأویلی به اختصار در دو مجلد فراهم آورده است. مجلد اول دربرگیرنده مقدمه مؤلف و تأویل سوره‌های آغازین قرآن تا پایان سوره کهف است و مجلد دوم مشتمل بر تأویل سوره مریم تا انتهای قرآن است. این اثر نفیس و ارزشمند از انتهای قرن نوزدهم میلادی در هند و مصر با انتساب به ابن عربی به چاپ رسیده است و همین اشتباه به چاپ بیروت در سال ۱۹۶۸ و پس به چاپ ۱۹۷۸ بیروت نیز راه یافته است. چاپ اخیر که با مقدمه دکتر مصطفی غالب، پیرامون زندگی و آثار ابن عربی! و شیوه تأویل باطنی وی به چاپ رسیده است، مبنای چاپ ایران نیز قرار گرفته است که در سال ۱۳۶۸ تحت همان انتساب به ابن عربی به صورت افست چاپ بیروت و با عنوان تفسیر القرآن الکریم، للشیخ الاکبر العارف بالله العالمه محیی الدین بن عربی انتشار یافته است. همین اتفاق در چاپ‌های مصر (۱۲۸۳ و ۱۳۱۷) نیز رخ داده است و با اینکه بر همه اهل تحقیق روشن است که این اثر تألیف عبدالرزاق کاشانی در قرن هشتم، و نه محیی الدین عربی در قرن هفتم است، ولی به

کمال الدین عبدالرزاق ابن جمال الدین ابی‌الغنائم الکاشانی، عارف مشهور قرن هشتم هجری، یکی از بزرگترین مروّجان عقاید شیخ اکبر - محی الدین ابن عربی - و پرورش دهنده شاگردان بزرگی مثل قیصری است که او نیز به نوبه خود یکی از بزرگترین ناموران این عرصه به شمار می‌آید. کاشانی در زمان اوج شکوفایی اندیشه متصوّفه پس از ظهور عرفای بزرگی در مغرب اسلامی همچون شیخ اکبر اندلسی و ابن فارض مصری، می‌زیست. وی که تقریباً یک قرن متأخر از ابن عربی است، به خاطر ویژگی‌های منحصر به فرد خویش - یعنی جامعیت در علوم رسمی،

شرعی، صوفیه، آشنایی با حکمت و فلسفه و تبخّر و تسلط در دو طریقت سهروردیه و مشرب وحدت وجودی ابن عربی و نیز استقلال فکری که گهگاه از او در آثارش می‌بینیم - به چنان مرتبت رفیعی در عصر خود رسید که «پس از شیخ اکبر و فرزند خوانده‌اش، صدرالدین قونوی، کمتر کسی در افق اوست»^۱.



* . پیرلوری Pierre Lory، محقق معاصر فرانسوی و عضو تحریریه نشریات Asiatique Journal، Studia Islamica، بولتن مطالعات شرقی، بولتن وقایع سالیانه اسلام‌شناسی، مجله تاریخ ادیان و نشریه تاریخ تصوف، رئیس انجمن دوستداران علوم ادیان، همکار پژوهشی در مرکز تحقیقات ملی فرانسه و ... آثار متعددی در قالب کتاب، مقاله، کنفرانس و ... در زمینه‌ی عرفان و تصوف به رشته‌ی تحریر درآورده است.



الحقایق و منبع الدقایق نجم‌الدین رازی ۹ - اعجاز البیان فی تأویل قرآن
صدرالدین قونوی ۱۰ - المحیط الاعظم سید حیدر آملی ۱۱ - تفسیر سوره
فاتحه الکتاب محمد بن حمزه فناری .

از این میان، آثاری که قبل از دوران شیخ اکبر و کمال اندیشه متصوفه
پدید آمده است، به طور طبیعی فاقد بلندای فکری آثار دوران شیخ اکبر و
پس از اوست. تعداد دیگری از این آثار، به علت حجم زیاد، چندان در
دسترس نبوده‌اند و بنابراین انعکاس و اثر چندانی در محافل صوفیه
نداشته‌اند. البته از ذکر تأویلهای فلسفی مثل تفسیر القرآن صدرالمتألهین
و نیز تفسیر منظوم صفی علیشاه - که علیرغم فراهم آمدن در بستر
تصوف، تا حد زیادی به ظاهر بیانات قرآن پای بند بوده است - صرف نظر
می‌کنیم. از مقدمه فوق می‌توان تا حدی به جایگاه تأویلات القرآن پی برد.
تأویلات القرآن، در حدود یک قرن پس از دوران شیخ اکبر و در زمانی به
رشته تحریر درآمد که اندیشه متصوفه با طرح نظریات ابن عربی و رواج آن
در محافل صوفی توسط قونوی، فرغانی، جنیدی و... به اوج خود رسیده
بود. به علاوه، کاشانی که با حکمت و فلسفه نیز آشنایی داشت و از طرفی
در طریقت پیرو سهروردیه بوده است، در تأویلات، بر پرداخته‌هایش که
غالباً رنگ محیی‌الدینی دارد، چاشنی فلسفه و نیز ادراک ذوقی سهروردیه
را نیز افزوده است. به علاوه، شیوه ساده، روان، آموزشی و به دور از
طمطراق‌های ادبی آن را به اثری قابل فهم و منبعی مهم برای رجوع
طالبان تبدیل کرده است. به موارد فوق باید اختصار اثر را نیز بیفزاییم.
تأویلات، چنان‌که ذکر کردیم، تفسیر باطنی کل قرآن را در ۲ مجلد فراهم
آورده است. این ویژگی درکنار سایر اختصاصات، تأویلات را بیش از هر اثر
مشابه دیگری، به منبعی قابل دسترس و استفاده برای علاقمندان تبدیل
کرده است. دو مورد اخیر، یعنی بیان روان و اجتناب از بکارگیری آرایه‌های
کلامی و خطابه‌ای و نیز پرهیز از اطاله کلام و تمایل به مختصرنویسی،

نظر می‌رسد که تعمّدی خاص از سوی ناشران، باعث عدم تصحیح این
اشتباه در تمام چاپ‌های تأویلات شده است. در این مورد در ادامه به
تفصیل سخن خواهیم گفت.

به هر تقدیر، تأویلات القرآن به عقیده لوری، اثری منحصر به فرد در
زمینه تفسیر باطنی قرآن است که نه تنها در میان متشرّعه، بلکه در میان
تفاسیر متصوفه نیز نمی‌توان برای آن نظیری یافت. این بداعت صرفاً به
خاطر بکارگیری تأویل باطنی برای تبیین مفهوم آیات کتاب آسمانی
نیست. زیرا این زمینه نه تنها در اسلام، بلکه در ادیان دیگر نیز سابقه دارد.
تأویل صرفاً خاص اسلام یا متصوفه نیست و در ادیان دیگر از جمله
یهودیت و زرتشتی نیز تفاسیر باطنی و ذوقی از متن مقدّس را سراغ
داریم. چنان‌که فیلون اسکندرانی^۲ در تفسیر تورات چنین روشی را در پیش
گرفت و فرقه‌های نزدیک مجوس نیز در تفسیر اوستا به همین صورت
عمل می‌کرده‌اند. در بین مسلمین نیز از خیلی قدیم بعضی از فرقه‌ها نظیر
جهمیه (برای فرار از تجسیم) و نیز معتزله (برای پرهیز از قول به جبر و
رویت و...) به تأویل آیات و احادیث پرداخته‌اند. در حالی که برخی از
علمای طراز اول اهل سنت در مواردی تأویل را جایز می‌دانند و امام محمد
غزالی در مشکوة الانوار این شیوه را پیش گرفته است، غالب علمای اهل
سنت، حشویه و ظاهریه غالباً تأویل را بر نمی‌تافتند و ابن تیمیه، کسانی را
که به تأویل تمسک می‌جویند، در ردیف قرامطه باطنیه، صابئین و فلاسفه
برشمرده است و حتی یکی از ائمه حنبلی به نام موفق‌الدین عبدالله بن
قدمه (متوفای ۶۲۰ هـ. ق) کتابی در ذمّ التأویل نوشته است.^۳

در هر صورت، مسلمین، صوفیه، باطنیان و اخوان الصفا در بسیاری از
موارد به تأویل تمسک جست‌ه‌اند و حتی از قدمای متصوفه نظیر واسطی،
شبلی، نوری، حلاج و... تأویل‌هایی در باب برخی از آیات قرآن نقل شده
است. البته پل نوپا، آغاز تأویل باطنی قرآن را از زمان امام جعفر
صادق (ع) و تعلیمات ایشان و نیز تأویل قرآن منسوب به ایشان می‌داند که
البته در انتساب تأویل مذکور به رئیس مکتب جعفری تردیدهایی وجود
دارد. ولی در تاریخ متصوفه از قرن سوم به بعد تفاسیر از بخشی از یک
سوره یا قسمتی از قرآن و یا تمام قرآن به ما رسیده است که در آنها
نشانه‌هایی از ذوق و تأویل باطنی را می‌توان سراغ گرفت. فهرستی از این
آثار به قرار زیر است:

- ۱ - تفسیر سهل بن عبدالله تستری ۲ - لطائف الاشارات قشیری
- ۳ - مشکوة الانوار امام محمد غزالی ۴ - حقایق التفسیر سلمی ۵ - عرایس
البیان فی حقایق القرآن روزبهان بقلی شیرازی ۶ - تفسیر نجم‌الدین
کبری در ۱۲ مجلد ۷ - الجمع و التفصیل فی اسرار المعانی و التنزیل محیی
الدین ابن عربی (در این باره در ادامه سخن خواهیم گفت) ۸ - بحر

بیش از هر عامل دیگری تأویل کاشانی را از تفسیر محیی‌الدین ابن عربی متمایز می‌کند. چرا که تفسیر شیخ اکبر مشحون از عبارات غامض و الفاظ فاخر است و با این‌که در برگزیده سرتاسر قرآن نیست، در تفسیر ابتدای قرآن تا بخشی از سوره کهف، مشتمل بر بیش از ۶۰ مجلد است.^۵ به عبارت دیگر، در مقابل تأویل ۱۸ سوره ابتدای قرآن در یک مجلد توسط کاشانی، ابن عربی همین حجم آیات را در ۶۴ مجلد^۶ تفسیر نموده است و عجیب آنکه با این مایه تفاوت در اسلوب نگارش و وجود قراین قاطع دیگری که در ادامه ذکر خواهیم کرد، تأویلات القرآن همواره تحت انتساب به ابن عربی در کشورهای مختلف از جمله ایران به چاپ رسیده است.

مطالعه و تحقیق پیرلوری پیرامون تأویلات القرآن

تأویلات، به خاطر ویژگی‌های خاص خود بارها در کشورهای مختلف به چاپ رسیده و موضوع تحقیقات متعددی از سوی اسلام‌شناسان قرار گرفته است. این تحقیقات غالباً در برگزیده تفسیر تنها یک سوره یا چند سوره از کتاب تأویلات القرآن است. یکی از محققین معاصر خارجی که تحقیقی علمی و دقیق پیرامون تأویلات القرآن انجام داده است، پیر لوری، اسلام‌شناس برجسته معاصر است. تحقیق وی تحت‌عنوان تأویلات القرآن کاشانی در سال ۱۹۸۰ در پاریس به چاپ رسیده و چاپ دوم آن با بازبینی مجدد متن اولیه و اضافاتی به آن در سال ۱۹۹۱ با مشارکت مرکز ملی ادبیات فرانسه منتشر شده است. اثر مزبور در سال ۲۰۰۱ میلادی در استانبول ترکیه به زبان ترکی استانبولی ترجمه و چاپ شده و ترجمه فارسی آن نیز توسط ابن حقیر در حال انجام است و انشاء الله بزودی در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

علاوه بر لوری، محققین خارجی دیگری نیز مقالاتی پیرامون بخش‌هایی از تأویلات نوشته‌اند که این همه، حاکی از اهمیت این اثر در تحقیقات اسلام‌شناسان در حوزه معرفت اسلامی، به خصوص در زمینه تفسیر قرآن بر اسلوب متصوفه است. لوری به عنوان نمونه به مقالات م. و السلان^۷ که در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۵ در مجله مطالعات سنتی^۸ به چاپ رسیده است، اشاره می‌کند. عناوین این مقالات عبارت‌است از: تأویلات القرآن: تفسیر باطنی، تأویلات القرآن، مقدمه، تفسیر سوره فاتحه، تأویلاتی از حروف مقطعه، تأویل سوره پایانی قرآن، تأویل باطنی سوره‌های علق و قدر، تفسیر باطنی سوره قارعه، تأویل سوره نور و تأویل سوره یاسین. وی به علاوه از ترجمه انگلیسی تأویل سوره‌های فاتحه و بقره توسط م. ایوب و مقالات لاندو^۹ و دولادریو^{۱۰} یاد می‌نماید. تحقیق لوری از آنجا که پیرامون تمام تأویلات و نه بخشی خاص

است، در میان تحقیقات مشابه از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. وی در این کتاب علاوه بر بررسی جامع رویکرد تفسیری کاشانی، موضوعات و عناصر تأویلی وی و روابط رمزی به‌کار رفته در تأویلات القرآن، شمائی کلی از سیر تکامل تأویل باطنی در حوزه تصوف اسلامی عرضه می‌دارد و از این حیث نیز حائز اهمیت است. کتاب وی شامل مقدمه مؤلف، ۱۲ فصل و ضمایم است. در ذیل به معرفی اجمالی بخش‌های مختلف کتاب لوری می‌پردازیم و البته، به‌خاطر اهمیتی که در نظر ما فصل‌های اول و دوم در به دست دادن تاریخچه‌ای از تأویل قرآن و نیز طرحی کلی از فضای فکری کاشانی در تأویلات دارد، در مورد این دو فصل با تفصیل بیشتری سخن می‌گوییم.

– مقدمه‌ی چاپ دوم: در این مقدمه مجمل اما جامع و سودمند، نویسنده به بیان علل عدم شناخت صحیح غریبان نسبت به مبانی اسلامی و فضای فکری و معنوی مسلمانان می‌پردازد و خلط در رویکردها، بکارگیری عبارات مبهم و غیر واضح و ربط دادن بی‌دلیل مسایل مذهبی و رخدادهای سیاسی و... از سوی اسلام‌شناسان غربی را از جمله عواملی می‌شمارد که به «اغتشاش در اطلاعات»^{۱۱} منجر شده و باعث شده که غالباً «توده ناآگاه مردم و حتی گاه محافل تخصصی‌تر نتوانند تصویر منسجمی از نزدیکترین فرهنگ مجاور خویش به دست آورند.»^{۱۲} وی در ادامه به تذکر جایگاه قرآن در نزد آحاد مسلمین و به تبع آن، اهمیت تفسیر در جامعه اسلامی می‌پردازد و می‌نویسد «هر مسلمانی، اگر هیچگاه سطری ننوشته و حتی بیسواد هم باشد مطابق با تفسیری از قرآن زندگی می‌کند، می‌فهمد و عمل می‌نماید.»^{۱۳}

– فصل اول با عنوان اصول علم تفسیر قرآن به تبیین مفاهیم تأویل و تفسیر و تفاوت این دو، مختصری از تاریخچه‌ی تأویل متصوفه و سیر تأویل باطنی در اسلام می‌پردازد و چند نوع تفسیر را از هم متمایز می‌گرداند:

۱ – تفسیر قرآن بر اساس شواهدی از دستور زبان، علم اللغة، احادیث و روایات. این رویکرد که تفسیر ظاهری نام دارد، به برداشت ظاهری از بیانات قرآنی اکتفا می‌کند و بشدت از دخالت رأی و نظر شخصی پرهیز می‌نماید. غالب تفاسیر بخصوص در نزد متشرعه رسمی سنی از این نوع است. ۲ – تأویل که مبتنی بر دخالت نظر و تفکر مفسر است و خود دارای دو گرایش تأویل عقلی و تأویل کشفی است. تأویل عقلی که جسورانه‌ترین نمونه‌های آن در مذهب معتزله نگاشته شده است، علاوه بر بکارگیری تمام امکانات تفسیر ظاهری، نتیجه تفکرات شخصی مفسر را نیز در خود دخیل می‌نماید. تأویل کشفی یا تأویل باطنی عبارت است از راه کشف درونی از طریق درک مستقیم و شهودی مفهوم باطنی کلمات و آیات قرآنی. تأویلات عبدالرزاق کاشانی در این گروه جای دارد. این شیوه

استنباط مفاهیم عمیق درونی آیات قرآنی - چنانکه پیش‌تر گفتیم - به عقیده‌ی پل نوبیا از زمان امام جعفر صادق (ع) و تعلیمات ایشان آغاز شده است. گه گاه در طول تاریخ نمونه‌هایی از تأویل یک آیه یا یک سوره، به مناسبت، در کتاب‌هایی با ابعاد اخلاقی و مذهبی مشاهده می‌شود ولی تأویلات القرآن، تنها نمونه تأویل تمام قرآن است که منحصرأبر اساس این شیوه نگاشته شده است.

وی در ادامه، تاریخچه سیر تأویل باطنی قرآن را مرور می‌کند و اعتقاد صوفیه به تعدد سطوح معانی در کلام الهی را مبنای تأویل باطنی متصوّفه می‌داند و حدیثی را درباره «هفت باطن» قرآن نقل می‌کند و اظهار می‌دارد که کاشانی، تأویل خود را بر محور قطبیت ظاهر - باطن استوار نموده است. در پایان این بخش نیز به جستجوی «هسته‌های تأویل باطنی» در خود قرآن کریم می‌پردازد و آیات نور، میثاق الست، آیات مربوط به معراج پیامبر (ص) را در زمره این «هسته‌ها» بر می‌شمارد و این فصل را با بیان تاریخچه‌ای از تفاسیر متصوّفه که در آنها عناصر تأویلی به چشم می‌خورد، به پایان می‌برد.

- در فصل دوم مسأله انتساب تأویلات القرآن به ابن عربی مورد کنکاش مؤلف قرار گرفته است^{۱۴}. وی با بحثی دقیق، اشتباه بودن انتساب به ابن عربی را اثبات و براهینی بر آن اقامه می‌نماید: اولاً غالب نسخ خطی تأویلات به عبدالرزاق منسوب است. شیخ حیدر املی به کرات در جامع الاسرار از آن یاد نموده و مؤلف آن را «ولی‌الاعظم کمال الحق و الملة و الدین عبدالرزاق قدس الله سره» نامیده است. جامی و شمس‌الدین محمد بن حمزه فناری نیز در آثار خود، تأویلات را تألیف عبدالرزاق کاشانی دانسته‌اند. شیخ بهایی نیز در کشکول ضمن بیان حدیثی از امام جعفر صادق (ع) که عیناً در مقدمه تأویلات نیز آمده است، می‌نویسد: «روی العارف الربانی مولانا عبدالرزاق القاسانی فی تأویلاته». نائب‌الصدر شیرازی نیز در طرائق الحقایق می‌آورد: «وقال مولانا عبدالرزاق القاسانی فی تأویلاته عند سورة الجمعة». بر اینها باید وجود نسخه‌ای خطی از بخشی از تأویلات را اضافه کنیم که دستنوشته کاشانی است و وی، خود را مؤلف تأویلات دانسته است. این نسخه در دو مجلد در کتابخانه سلیمانیه استانبول با شماره‌های ۱۷ و ۱۸ نگهداری می‌شود. به علاوه حاج خلیفه نیز در کشف الظنون، تأویلات القرآن را از آن «شیخ کمال‌الدین ابوالغنائم عبدالرزاق بن جمال‌الدین الکاشی السمرقندی» دانسته است که البته بین عبدالرزاق کاشی سمرقندی، مورخ قرن نهم و عبدالرزاق کاشانی، عارف قرن هشتم خلط کرده است. این دلایل به اضافه تفاوت در اسلوب نگارش تأویلات و تفسیر محیی‌الدین بن عربی، جای هیچ تردیدی در انتساب اثر به کاشانی - و نه ابن عربی - باقی نمی‌گذارد. ولی متأسفانه، تمام چاپ‌های

تأویلات القرآن با عنوان تفسیر القرآن الکریم الشیخ العارف بالله محی‌الدین ابن عربی، عرضه شده است و این کار احتمالاً به دلایل اقتصادی و تجاری «با عنایت به اشتها ابن عربی و تمایل بیشتر خریداران به آثار او تا عارف کاشانی»^{۱۵} و یا «قراردادن چاپ کتابی که غالباً از قواعد معمول تفسیر قرآنی خارج می‌شود در کنف حمایت نامی بزرگ»^{۱۶} صورت گرفته است و تاکنون تلاشی از سوی ارائه‌کنندگان در تصحیح این اشتباه صورت نگرفته است و عجیب اینکه در تفسیری که به اسم عربی چاپ می‌شود، مؤلف در مجلد دوم از نورالدین عبدالصمد به عنوان «شیخ ما»^{۱۷} یاد می‌کند و می‌دانیم که این شیخ کسی نیست مگر استاد و مرشد کاشانی که مؤلف، در خانقاه وی در نطنز برای همیشه آرمیده است.

لوری در ادامه این فصل پس از شرح مختصری از زندگی و آثار عبدالرزاق، تاریخچه چاپ‌های تأویلات را مرور می‌نماید. سپس اهداف کاشانی در تأویلات و نیز ویژگی‌های بیان و اسلوب نگارش کاشانی را بررسی می‌نماید و برای این منظور از فراهایی از مقدمه عبدالرزاق بر تأویلات مدد می‌جوید. هدف عبدالرزاق تفسیر مسلسل و آیه به آیه تمام آیات قرآن یا تفسیر موضوعی قرآن نیست. وی که از سویی به وجود معانی باطنی در ورای ظاهر آیات قرآن معتقد است، از سوی دیگر اهل کشف و شهود است و از جهتی نیز دغدغه ارائه کليدها و رهنمونیهایی به سالکان جهت تسهیل درک معنوی قرآن را دارد، شروع به تدوین تأویل قرآن، بر اساس ادراک شهودی و با بیانی ساده و آموزشی می‌نماید. کاشانی در بیان انگیزه نگارش تأویلات می‌نویسد:

«من از مدتهای مدیدی در تلاوت قرآن و تدبیر در باب مفاهیم آن به نیروی ایمان ساعی بودم. با این وجود، علیرغم مواظبت بر اوراد روزانه، همیشه ضیق صدر و تشویش فؤاد داشتم، بی‌آنکه تسکین بر آن بیابم. ولی خدایم مرا از تلاوت قرآن، خسته و روی‌گردان نمی‌کرد. از این رو بدان مأنوس و مجذوب گشتم و از شهود و شربت آن می‌نوشیدم. در نتیجه جانم تازه گشت. انشراح صدر و انبساط دل و بسط قلب یافتم و اسرار بر من هویدا گشت. در همه احوال و تمام شرایط، طیب خاطر داشتم و روحم از این فتوح مشعوف بود. گویی پیایی جام صبح و غبوق می‌نوشیدم و سرمست می‌گشتم. در ذیل هر آیه برایم معانی درونی وصف ناپذیری آشکار می‌گشت که از یک سو از تدوین دقیق و احصاء آن عاجز بودم و از سوی دیگر، نمی‌توانستم از افشاء و نشر آن خودداری کنم»^{۱۸}

بنابراین، تأویلات باطنی عبدالرزاق حاصل تجربه‌ی شخصی معنوی اوست. کاشانی، چنانکه گفتیم به اختصار نویسی گرایش دارد؛ از این رو آیاتی با مضمون مشابه را تنها در اوّلین بار تأویل می‌کند و همچنین از تأویل آیاتی که به نظر وی تأویل نمی‌پذیرند یا برای بیان احکام و حدود نازل شده

نموده، ذکر نکرده‌ام.»^{۱۹}

در ادامه این فصل، مؤلف ویژگی‌های اسلوب نگارش و نحوه بیان کاشانی را تشریح می‌نماید و مجدداً بر جنبه آموزشی تأویلات برای سالکان تأکید می‌نماید و اضافه می‌کند که به همین دلیل قلم عبدالرزاق در تأویلات، ساده، روان و سهل الفهم است. کاشانی از بکارگیری قلمی فاخر و سرشار از آرایه‌های کلامی و ادبی پرهیز نموده است. ولی از آنجایی که مخاطب تأویلات را اهل الکشف می‌داند، از بیان و توضیح مقدمات بسیاری از مفاهیم مکتب وحدت وجودی و جهان‌شناسی متصوفه اجتناب می‌نماید و دانستن آن را برای مخاطبان اثر خویش، امری بدیهی فرض می‌کند. در نتیجه، در تأویلات انواع واژگان مربوط به علوم قرآنی، علم دستور زبان، طبیعت، الهیات، حکمت یونانی - شرقی و... را بدون تبیین قبلی می‌توان ملاحظه نمود. مثلاً در همان آغاز کتاب، در تفسیر سوره فاتحه، بدون هرگونه تبیین و توضیح قبلی از واژگان جبروت، ملکوت، عرش، کرسی، عناصر اربعه و... استفاده می‌کند و خواننده در ادامه مطالعه تأویلات، در تفسیر سوره‌های بعدی یا مفاهیم این اصطلاحات آشنا می‌گردد.

- در فصل سوم، مؤلف تأویل‌های کاشانی را در چند سطح تفسیری طبقه‌بندی می‌کند. بدین معنا که تأویل‌های وی را در ۵ سطح مختلف، دسته‌بندی می‌کند که «برحسب میزان ایهام و غنای رمزی هر آیه»^{۲۰} متغیر است: ۱- تفاسیر مرتبط با ذات الهی ۲- جهان‌شناسی معنوی صوفی، ۳- تطبیق‌هایی در سطح عالم صغیر و عالم کبیر ۴- تطبیق یا سیر روحانی صوفی و مراحل مختلف سلوک وی ۵ - تفسیر در سطح روانشناسی صوفی. از این میان، تطبیق یا جهان‌شناسی صوفی - یعنی عوالم روحانی گوناگون موجود حد فاصل وجود مطلق خداوند و تعیناتی که در مرحله نهایی خویش در عالم محسوسات - عالم ملک یا شهادت - بروز می‌یابند، محور اصلی تأویل کاشانی را تشکیل می‌دهد.

وی در ادامه، بحثی پیرامون تطبیق و تأویل دارد. واژه تطبیق در نزد کاشانی، واژه‌ای کلیدی و دارای مفهومی خاص است: به کارگیری رموز قرآنی در سطح عالم صغیر و در حقیقت منحصرأ شامل تفاسیری با دامنه روانشناسی صوفیه است. غالب تفاسیر در تأویلات از این نوع است. در حقیقت، تطبیق، شیوه‌ای تفسیری سوای تأویل نیست بلکه روشی در

تأویل است که همچنان که گفتیم دامنه به کارگیری آن، صرفاً به روانشناسی روحی صوفی منحصر می‌گردد. لوری در ادامه به دسته‌بندی شیوه‌های کاشانی و روابط رمزی در تفسیر باطنی آیات قرآنی می‌پردازد که در آن یک کلمه یا یک آیه در چند سطح مختلف تأویل شده‌اند. مثلاً «خورشید به عنوان ستاره‌ای حیات‌بخش در سطح ما بعدالطبیعی به نفس کلی و در سطح عالم کبیر به چهارمین فلک سماوی و در سطح عالم صغیر به قلب انسان تعبیر می‌گردد.»^{۲۱}

- در فصل چهارم مؤلف به بیان موضوعات محوری مکتب وحدت وجودی ابن عربی می‌پردازد که در تأویلات کاشانی فرصت بروز یافته‌اند. این محورها از قبیل وحدت وجود، وحدت و کثرت، تکوین عالم، ذات، صفات، افعال، حضرات خمس، تعینات مختلف، عالم جبروت، ملکوت، ملک و انسان کامل، عقل فعال، روح اول، نفس کلی و... به روشنی در تأویلات مطرح شده‌اند. مؤلف سپس نمونه‌هایی از تطبیق‌ها و تأویل‌های کاشانی را برمی‌شمرد که در آنها این عناصر را می‌بینیم. مثلاً در تفسیر حروف مقطعه‌ی آغاز سوره بقره «الم» کاشانی چنین می‌نویسد: الف بر ذات دلالت می‌کند که اصل وجود است. لام نشان دهنده عقل فعال یعنی جبرئیل و کلمه وسط (در مراتب) وجود است و میم نمایانگر محمد(ص) است که هدف غایی وجود و مایه کمال چرخه وجود می‌باشد. البته در جهان‌شناسی صوفی، اگر چه کاشانی به فلسفه نزدیک می‌شود ولی تفاوت‌هایی بین دیدگاه‌های او و فارابی یا ابوعلی سینا می‌بینیم. مثلاً عقل فعال در دستگاه جهان‌شناسی کاشانی در دومین مرتبه از مراتب تنزل تعینات یعنی اولین درجه پس از ذات الهی قرار دارد در حالی که در نظرگاه ابن سینا و فارابی رتبه دهم را حائز است.

- در فصل پنجم با عنوان «سیر معنوی به سوی حقیقت»، مؤلف شواهدی را از تفاسیر کاشانی استخراج می‌کند که در آن مفاهیم قرآنی با مراحل مختلف سلوک صوفی تا فنای از خود و بقاء به وجود مطلق و ذات الهی تطبیق داده شده‌اند. برخلاف فصل قبل که به بررسی مراتب نزول تعینات از ذات خداوند تا عالم محسوسات اختصاص داشت، لوری در این فصل به جمع‌بندی عناصر تأویلی کاشانی می‌پردازد که در آن ظاهر آیات بر تبیین مراحل مختلف عروج روحانی صوفی به سوی وجود مطلق انطباق یافته‌اند. در این مراحل که غایت آن رهایی از تعلقات و صفات خویش و تخلّق و اتّصاف به صفات الهی و در نهایت فنای صوفی در ذات الهی و دست یابی به حیات جاودانه و بقاء دایمی است، صوفی مراتب مختلفی را طی می‌نماید. وی در عروج خویش، ابتدا مقام افعال و قلب را پشت سر می‌گذارد و به مقام جبرئیل - مقام روح - می‌رسد. سپس به مرحله فنای کامل در ذات الهی که فناء الفنا نام دارد، می‌رسد و در نهایت در مقام

در فصل ششم با عنوان «روان‌شناسی روحی»، مؤلف به استخراج و دسته‌بندی آیاتی می‌پردازد که ظاهر آنها با جهاد صوفی با نفس - که همان جهاد اکبر است - تطبیق داده شده‌اند. در واقع، صوفی در سیر معنوی به سوی حق، پیوسته در حالات درونی خود در جهاد و مبارزه با نفس به سر می‌برد. کاشانی، بخش اعظم آیات قرآن را برای بیان و توصیف تداخل نیروهای درونی صوفی در جریان سلوک معنوی وی بکار گرفته است. این نحوه انطباق آیات قرآن با عوالم درونی و روحی صوفی - یعنی عالم صغیر - در بیان کاشانی تطبیق نام گرفته است و بیشترین حجم تفاسیر باطنی عبدالرزاق را تشکیل می‌دهند. در این سطح نقش قلب، روح و نفس و تأثیر متقابل آنها نقشی محوری است.

در ادامه این فصل، به تبیین و توضیح رمزگرایی کاشانی در تطبیق آیات قرآنی به جهاد اکبر صوفی می‌پردازد و نمونه‌هایی از آیات قرآنی را که قصص انبیاء و اقوام گذشته را حکایت می‌کند و در بیان کاشانی به تداخل اثر روح، قلب و نفس بر یکدیگر تأویل شده‌اند، ذکر می‌نماید.

در فصل هفتم، نویسنده نظرگاه‌های کاشانی را در رابطه با قضا و قدر، از طریق بررسی تأویلات وی، استخراج می‌نماید. در منظر عقیدتی کاشانی، با اینکه هیچ اراده‌ای سواى اراده کلی الهی وجود ندارد ولی اراده کلی الهی که لوح قضا نام دارد، در عالم نفس کلی که لوح قدر نامیده می‌شود، تفصیل یافته است. بنابراین نوعی اراده خاص - اختیار - برای انسان وجود دارد. به عبارت دیگر، اگر از منظر علت اولیه و وحدت ذاتی به پدیده‌های عالم بنگریم، به سوی اعتقاد به جبر مطلق مشیت الهی بر تمام اشیاء سوق داده می‌شویم. ولی اگر بر عکس، به علل ثانویه توجه کنیم،

می‌توانیم از اختیار سخن بگوییم و این هر دو، توأمان وجود دارد. اما چون خداوند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، مبداء تمام افعال است، اراده انسان در نهایت عین اراده خداوند است. کاشانی در تأویلات خود هر جا فرصتی فراهم شده است، این دیدگاه‌ها را ابراز نموده است.

در فصل هشتم، مؤلف به استخراج و جمع‌بندی دیدگاه‌های کاشانی پیرامون ماهیت خیر و شر پرداخته است. در دستگاه جهان‌شناسی کاشانی، از آنجا که هر چیزی در این

عالم تعینی از تعینات ذات مطلق احدیت است، مسأله وجود شر یا هر نقص دیگری موضوعیت ندارد. ولی در سطح عالم ظاهر - عالم ملک - شر می‌تواند به عنوان یک واقعیت مطرح باشد. کاشانی هر چه باعث محدودیت انسان و حجاب بین او و ذات مطلق شود را شر می‌داند و حجاب را در سه سطح (افعال، صفات و ذات) مطرح می‌کند.

در فصل نهم که «نقش عبادات و ریاضت» نام دارد، مؤلف اصول اخلاقی مطرح شده در تأویلات را مورد بررسی قرار داده است. توصیه کاشانی به انجام اعمال نیک، نه از جهت دستیابی به پاداش و نه حتی برای اطاعت و بندگی خداوند است، بلکه بدین جهت است که ذات انسان‌ها و هویت باطنی آنها در نهایت با خداوند یکی است. بنابراین مقتضی است انسان رفتاری را پیش گیرد که حکمت الهی برای وی پیش‌بینی کرده است. وی در ادامه، احکام اخلاقی در تأویلات را دسته‌بندی می‌کند و بعد از آن نقش ریاضت و مجاهده را در کنار عبادات، مطرح می‌نماید و بر ضرورت مداومت در ادکار و لزوم اطاعت از یک مرشد به عنوان دیگر توصیه‌های اخلاقی کاشانی به سالکان اشاره می‌کند و در نهایت تأکید می‌نماید که صوفی حتی مجاهده و ریاضت را نباید به خود منسوب بداند زیرا عنایت الهی است که انسان را به سوی وجود مطلق رهنمون می‌گردد و در واقع، خداوند مبداء و منشاء تمام افعال است.

در فصل دهم، لوری عقاید کاشانی را درباره فرجام کار انسان‌ها و کيفر و پاداش اعمال بررسی می‌نماید. در تأویلات کاشانی، رابطه‌ای مستقیم بین سرنوشت انسان در جهان آخرت و مرتبه وی در مراحل سلوک به سوی حقیقت وجود دارد. وی انسان‌ها را به دو گروه سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان تقسیم می‌کند. سعادت‌مندان، خود از دو گروه اصحاب یمین

و السابقون المقربون تشکیل شده‌اند. در بین اصحاب یمین نیز چند دسته از انسان‌ها را متمایز می‌کند از جمله اهل الرحمه، اهل العفو و... گروه السابقون المقربون نیز به محبوب و محبوبون تقسیم می‌شوند. شقاوت‌مندان نیز از دو گروه مرتدان و منافقان تشکیل شده‌اند. در ادامه، نویسنده دیدگاه‌های مؤلف پیرامون مسایل مرتبط با معاد نظیر بهشت، جهنم، جاودانگی جهنم و... را جمع‌بندی می‌نماید.

در فصل یازدهم، مؤلف به بررسی موضع و عقاید کاشانی در قبال اهل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمین و صلواته علی من اتبع الهدی
مطلع مرقیة تصفقا مشاع ماسع قلب احتیانا لتفتق السمع و عرف
مورد مشاع موم اولیاته الترتیب الاطلاق لظن سزومها شرار اینه
المحتفی اسواها شرور اسطعم لیش و جمال وجهه بفناها هم المیلم
اکلام فاسترو حوالیم کبر و عشاق قریم بیک مستحق خلصوا الیتیم
فتکرک ظاهر منور سم فند امراء جماعه من عیبا طمقلوهم فنادوا
بحرطیح کلاد و اول العزیز الیتیم و اول العزیز الیتیم فخرقا
فی تیاره ککن اودیه القهور سالت من منینه بقدرها و عید اول العزیز
فاخته من رشتة یه ما تقابیرت الودیدی علی السواحل و اهر تاقیه
و دره و ایتیم الید و اول العزیز الیتیم و اول العزیز الیتیم
عند معین من رها فاقنه علی حده من تلوه الحی و اول العزیز الیتیم
طفتت التفریق فی اجتهاد التار و الا مواز کمره یوجد ما قاضیه بها
الاطوا و اما الاضرار فاذ فرح سمها و اربع الایات تطلت فاطلت
منها علی طایع الشفقات فحیرت فی حنوا از رینا و طایف و عدت
عند تجلیتها و تلاشت حوالی الخ المرق سها الترتیب طلیع من دریا
جمال طلمه وجهه الملیقه و حکم الشوری علیها یعنی الوجود انما الاقر
ضمان من لا الا مالوا اجد التما اصحان من یجلی فی کلاد علی
جلاد و جمال علی عیاد فی صورته بها عذاته و کلاد و کلامه علی الشیخ
المبارکة التي یظن بها هذا الکلام و جعلها سورده و صند و سها و لیا
السلام علی الالذین هم عزیز علی کلکنا بالعزیز و اجمعها به المذین اصبح

کتاب (مسیحیان و یهودیان) و تفاسیر وی از این موضوع می‌پردازد. عبدالرزاق، اهل کتاب را به واسطه برخورداری از نعمت هدایت الهی از مشرکین و کافران متمایز می‌کند ولی آنان را به واسطه اشتباهات اعتقادی‌شان در باب توحید و حیات اخروی، محجوبین عن الدین می‌نامد. در ادامه، نویسنده قضاوت کاشانی پیرامون انجیل، تورات، مسیح، تثلیث و نیز اعتقاد کاشانی در مورد وحدت ادیان را از لابلای عبارات وی در تأویلات استخراج می‌نماید.

– فصل دوازدهم به بررسی دیدگاه‌های کاشانی در تأویلات، پیرامون دایره نبوت و ولایت، تمایز بین قطب، ولی، نبی و رسول و... اختصاص دارد. وی نبوت را جنبه ظاهری ولایت می‌داند. بدین ترتیب، در دیدگاه وی، رتبه ولی برتر از نبی و مرتبه نبی والاتر از مرتبه رسول است. کاشانی معتقد است که پس از ختم دایره نبوت، ایمان و سطح معنوی مردم تدریجاً دچار تنزل و انحطاط می‌شود و این روند تا ظهور خاتم الاولیا، مهدی (عج) ادامه خواهد داشت. وی حضرت محمد (ص) را خاتم انبیاء و مظهر انسان کامل می‌داند و مهدی را قطب زمان و صاحب ولایت و خاتم الاولیاء می‌داند.

– در قسمت نتیجه‌گیری، مؤلف به جمع‌بندی دریافته‌های خود از موضوعات تأویلی و شیوه هرمنوتیک کاشانی می‌پردازد و تفاوت‌های تفسیر کاشانی با تفاسیر معمولی را برمی‌شمارد و علت اصلی مخالفت منتشره را مشرب وحدت وجودی تفسیر وی می‌داند.

– در ضمائم کتاب نیز، متن مقدمه کاشانی بر تأویلات به جهت اهمیت محتوای آن در بیان اهداف و شیوه‌های هرمنوتیک کاشانی و نیز تفسیر سوره فاتحه به خاطر جامعیت در عناصر تأویلی متصوفه و نیز مکتوب مهم عبدالرزاق در دفاع از مکتب ابن عربی به فرانسه ترجمه شده است. – نمایه‌های کتاب شامل آیات، واژگان عربی و نمایه اسامی خاص، آخرین بخش کتاب پیرلوری را تشکیل می‌دهند.

فهرست منابع

- ۱- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، تهران ۱۳۷۸.
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۶.
- ۳- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، تأویلات القرآن (چاپ شده با عنوان تفسیر القرآن الکریم محیی‌الدین بن عربی)، ناصر خسرو، تهران، سال؟.
- ۴- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مجموعه رسایل و مصنفات، با
۱. هادی‌زاده، م. مجموعه رسایل و مصنفات تألیف شیخ کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی، میراث مکتوب، مقدمه مصحح، ص ۴۰.
۲. Philon d'Alexandrie.
۳. نقل به مضمون از: زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۲۲.
۴. Poul Nwiya.
۵. لوری، پیر، تأویلات القرآن کاشانی، ص ۲۸.
۶. هادی‌زاد. م. مجموعه رسایل و مصنفات، مقدمه مصحح، ص ۱۷۵ قسمت پانوش.
۷. M. Valsan.
۸. Etades Traditionnelles.
۹. H. Landolt.
۱۰. Deladriere.
۱۱. brouillage d'information، لوری، تأویلات القرآن کاشانی، مقدمه چاپ دوم، ص ۷.
۱۲. همان، همان صفحه.
۱۳. همان، صفحه ۸.
۱۴. در این قسمت، علاوه بر استدلال‌های پیر لوری، مثال‌هایی از ذکر تأویلات در آثار دیگران را افزوده‌ایم.
۱۵. هادی‌زاده، م. مجموعه رسایل و مصنفات، مقدمه مصحح ص ۱۷۱ و لوری، پیر، تأویلات القرآن کاشانی، ص ۲۴.
۱۶. لوری، پیر، تأویلات القرآن کاشانی، ص ۲۴.
۱۷. نگاه کنید به تأویلات القرآن، چاپ شده به اسم تفسیر محیی‌الدین بن عربی، مجلد دوم ص ۲۲۸: «و قد سمعت شیخنا المولی نورالدین عبدالصمد - قدس الله روحه العزیزه...».
۱۸. نگاه کنید به مقدمه کاشانی در تفسیر محیی‌الدین عربی، ص ۴ و لوری، پیر، تأویلات القرآن کاشانی، ص ۱۵.
۱۹. لوری، پیر، تأویلات القرآن کاشانی، ص ۲۸ به نقل از مقدمه تأویلات، ص ۵.
۲۰. همان، ص ۳۲.
۲۱. همان، ص ۴۵.